

## نگاهی بر، برگزاری بیست و پنجمین سالیاد جان باختن استاد عبدالعلی مزاری در سیدنی



### نوشته ضیا

فرمانده احمد شاه مسعود بالقب رسمی (قهرمان ملی) و استاد عبدالعلی مزاری با لقب اعزازی (بابه مزاری) رهبرانی اند که همه ساله و به طور مداوم از جان باختن شان در افغانستان و اکثر نقاط جهان بصورت مداوم یاد بود های تجلیلی به عمل می آید. هر چند شخصیت های ملی و سیاسی آنها توسط هواخواهان شان همیشه ملی و فرا گیر بیان شده، اما هر یک از آنها در وقت حیات شان و چه بعد از آن در سطح ملی دوستان و مخالفین خود را داشته اند. یکی از ویژگیهای این یاد بود ها را که این قلم در استرالیا به خاطر دارد، این تجلیل ها یا بزرگداشتها بیشتر کلیشه یی، سمبولیک و یک جانبه بوده اما در کلیت هیچ کدام از آن بزرگداشتها به طور لازم رنگ و بوی فراگیر شرکت همه اقوام را نداشته اند. و اگر مشخصاً پیرامون بیست و پنجمین سالیاد جان باختن استاد عبدالعلی مزاری که شام 7 مارچ یعنی در هفته پیش در شهرک گرانیول ( حومه سیدنی) برگزار شد ، بپردازم، به شمول خودم پنج نفر دیگر از اقوام تاجک مربوط به شورای هماهنگی انجمنهای افغانها در ایالت نیوساوت ویز حضور داشتند و بس، و یا شاید بیشتر از آن که من متوجه نشده باشم. باز هم نظر به سالهای قبل تفاوتهای مثبت به نظر رسید که برداشت‌هایم را منحنیث یک ناظر در صحنه ابراز میدارم:



تعداد شرکت کنندگان درین محفل به تناسب شرکت کنندگان سالهای قبل کمتر بود. تصور نمی کنم علت آن وایرس کرونا بوده باشد. ولی آنچه حایز اهمیت بود، محتوای برنامه بود که با ایراد مقاله ها، بیانات، شعر و ترانه ها که هرکدام بدون کنایه گویی ها، بدون نفرت و انزجار نشان دادنها علیه مخالفان سیاسی ارائه گردید. و اگر گلایه ها و شکایه هایی هم وجود داشت بسیار اندک و آنهم مسلم بودن داعیه شان از دولتهای گذشته و موجود بود که با ادبیات خیلی مناسب به بیان گرفته شد. به ویژه آقایان دکتر امین احمدی رئیس و دکتور جواد سلطانی معاون ریاست دانشگاه ابن سینا ( کابل) نکاتی را برملا ساختند که از یکسو توضیح اندیشه های رهبر شان را در برداشت و از سوی بیرون شدنهای ( دانسته و یا هم نداشت) برخی هزاره ها را از خطر رهبر فقید شان بازتاب می داد؛ مثلاً: اشاره خیلی ظریفانه دکتور سلطانی در پرتو اندیشه استاد مزاری مبنی بر عبور از حلقه های کوچک به بزرگ، عبور از روستاها به میدانهای بزرگ شهری و ملی و از همه مهمتر عبور از ناسیونالیسم قومی، زبانی ... به سوی ملت شدن به مخاطبان بود که در بخشی از صحبتهای شان چنین ابراز کرد:

( شما در خانه نو ( استرالیا) به سر می برید. خانه نو، فکر نو میخواهد. باید چیز های کهنه کنار گذاشته شود، باید به هم پذیری و اتحاد تاکید شود...)

این بیان به وضاحت می رساند که باید قوم هزاره هم در میان خود شان و هم با سایر اقوام ساکن در افغانستان اتحاد و همبستگی سالم را بیشتر از پیش به وجود آرند. این بیان گشودن گرهی از کور گره هائیبست که متأسفانه داعیه هموطنان هزاره ما از مدتی یک نوع گلایه را در میان سایر اقوام افغانستان به وجود آورده است. به این معنی که انگار برادران هزاره اکثراً متوقع اند که سایر اقوام افغانستان همیشه مُهر تائید بر محکومیت، مظلومیت و قربانیهای هزاره ها بخصوص از وقت امیر عبدالرحمان تا حال بگذارند. در حالیکه به استثنای بی خبران و منیت خواهان، کس یا کسان دیگر نخواهند بود ازین حقایق انکار و رزند که از قوم هزاره کله منار ها ساخته نشده، مردان و زنان شان به کنیزی و بردگی گرفته نشده، از مکتب و دانش به دور نگهداشته نشده، ساده ترین مناصب ملکی و نظامی به آنها تفویض نشده، کوچکترین برنامه های مدنی و عمرانی به آنها صورت نگرفته و .... و اما فراموش نکنیم که اُمرآ و سلاطین مزدور از سوی اجنبی به خاطر کامروایی خود شان نه تنها به قوم خود شان و سایر اقوام بلکه به اعضای خانواده های شان نیز ترحم نکرده اند. آنچه درین شیوه پس از کودتای ثور تغییر یافته همانا تجارت قومی بدوی است که انگار تا هنوز زیر چتر قوم برتر توسط مافیای قومی، همه اقوام به شمول قوم خود شان را به بدبختی مبتلا ساخته اند. از همینجا ست که هیچ یک از گروه های جهادی گل بی خار نبودند، یعنی بیشتر آنها با شعار های قومی، زبانی، منطقوی، مذهبی و گروهی مردم را در گروگان گرفتند و تا جایی که توان داشتند در قتل، غارت، ویرانی و بد بختی ساکنان این سر زمین متأسفانه سهم ناشایست شان را ادا کرده اند. بنا بران چنین نتیجه میگیریم:

همه اقوام افغانستان باید بگویند و اعتراف کنند چنانچه همه اقوام آگاه افغانستان هم میگویند و هم اعتراف میکنند که برادران هزاره رنجها و دردهای فراوان برده اند که این قوم شریف باید به حق خود برسند. اما برادران هزاره به هیچ صورت خود را تنها هیزم قهر و غضب حاکمان جبار و مافیای قومی و زبانی ندانند، آنها باید بپذیرند که سایر اقوام افغانستان نیز به قول استاد فقید مزاری از ( عدالت اجتماعی) و تا کنون از عدالت انتقالی بی بهره بودند و هستند. اقوام در افغانستان همیشه از سوی مافیای قدرتها و حاکمیتها به حد کافی درد ها و رنج های شان را دیده اند و می بینند. احیاناً اگر مردم برخی مناطق مثلاً کابل، مزار، هرات ... به اندازه خیلی قلیل گامهای مدنی برداشته اند؛ مثل آنکه صاحب مکتب، و سایر برخوردارای ها شده اند، دال از محبت حاکمان جبار شده نمی تواند، بلکه مربوط به عوامل دیگر بیست که ایجاب بحث بیشتر میکند.

باید متذکر شوم؛ رژیم کودتای ثور در ترویج ادبیات!!! سفیفته و دور از اخلاق بایسته سیاسی در برابر دیگر اندیشان و مخالفین شان چون بد دعا کردن، دشنام دادن، توهین، القاب گذارندهای منفی ... هیچگونه ابا نداشتند، چنانچه: مرگ بر امپریالیسم، مرگ بر ... یا به کار بردن اصطلاح اشرار، اخوان الشیاطین و حتی آهنگی از رادیو افغانستان با این مطلع نشر می شد: ( لعنت به تو، لعنت به تو اخوان الشیاطین) دشلمه گفتار شان بود که به کار بردن اینگونه بدگویی ها و نفرت نشان دادنها در میان سایر تنظیمهای اسلامی نیز رخنه پیدا کرد و شاهد آنیم که گروه های مختلف سیاسی در محافل گوناگون القاب، خاین، ابوجهل و هر چیز دیگر را علیه همدگر استفاده کرده اند و از جایگاه عقده مندبها شعار ها و بیانات داده اند. غافل از آنکه به خاطر عملکرد های ( حق یا ناحق) یک رهبر سیاسی نمی شود همه هواخواهان یا قوم، همزبانان و هم منطقه یی های آنها را از یک عینک نگاه کرد. قضاوت باید کرد: آیا همه یک قوم با همه قوم دیگر نگاه نفرت انگیز و دشمنانه در افغانستان داشتند یا دارند؟

در قسمت اخیر برنامه، آقای دکتور امین احمدی نیز نکات خیلی عالمانه که نیاز جامعه افغانستان دران ترسیم شده بود، در یک کلیت



بازتاب داد. از جمله خود آگاهی، خود سازی و فرا نگری را با همه آب و تاب آن به قوم هزاره و همه مردم افغانستان به توضیح و تاکید گرفت. و به یک سخن که درین تجلیل هیچگونه گلابه، انزجار و نفرت از فرد مشخص، قوم مشخص یا دسته سیاسی مشخص صورت نگرفت و الی نا رسایی های حکومتها و دولتها در برابر قوم هزاره تا امروز. به گمان اغلب این شیوه، راهکار جدید از سوی هیأت رهبری حزب یا احزاب مربوط به هزاره ها باشد، چراکه در تلویزیونهای افغانستان مشاهده نمودم که عکسهای اکثر رهبران و جان باخته گان تنظیم های مختلف اسلامی در محفل بزرگداشت از بیست و پنجمین سالیاد استاد مزاری نصب شده بود که نمودار نزدیکی حتی با مخالفین دیروز به حساب می رود. اما دیده شد دشمنان قسم خورده مردم افغانستان به ویژه دشمنان قسم خورده علیه هزاره ها یک بار دیگر چهره خشن شان را از نقاب بیرون کردند و چه اسفا که دولت و حکومت افغانستان تا هنوز عاملین این جنایت را در هاله هایی از ابهام گذاشته اند.

مهم است بنویسم؛ درین محفل آقای عبدالعظیم احمدی یک تن از هموطنان هزاره که با رنجهای فراوان اما با پشت کار و همت عالی توانسته است در بخش تجارت در استرالیا از موقف عالی برخوردار باشد، موصوف کمکهای مالی قابل ملاحظه را در جهت ساختن مراکز آموزشی و سایر خدمات عامه در زادگاهش جاغوری و همچنان در کابل به انجام رسانده، به همین مناسبت تقدیر نامه یی که از سوی شورای عالی جنبش روشنایی به او تهیه شده بود ضمن همین محفل برایش تفویض گردید. هفته نامه افق تصمیم دارد تا مصاحبه مفصل به موجب کارهای انسانی او که به وطن و فرزندان وطن انجام داده است، به دست نشر بسپارد تا الگویی باشد به دیگر هموطنان ما.

به امید وحدت حقیقی نه واقعی میان همه مردم مظلوم و بلا کشیده افغانستان